

## چه کسی مسؤول تربیت کودکان است؟

تعلیم و تربیت، مبنای يك «حق» و يك «تکلیف»

«کودک «حق» دارد از تعلیم و تربیت بهره مند گردد ...»  
( اصل هفتم اعلامیه حقوق کودک )

بدیهی است که اگر مقررات اجتماعی، از وجدان مردم و مقررات دینی الهام بگیرد و مسؤولیت اخلاقی و دینی جامعه را پشتوانه خود قرار دهد، در کار خود توفیق بیشتری پیدامی کند، اما هر چه از آن دو، فاصله گیرد، قدرت آن کمتر و کمتری شود. تا آنجا که صرفاً جنبه تشریفاتی و «فورمالیته!» بخود میگیرد. در انسان «حق» و «تکلیف» بر اثر تکاملی که ویژه اوست، از مرحله غریزی گذشته، و جنبه عقلی پیدا کرده است. انسان بفرمان خرد خویش، تکلیف خود را نسبت بدیگران انجام میدهد.

تفاوت عقل و غریزه در این است که: غریزه ولا در مقیاس وسیع قابل تربیت و تکامل نیست، و ثانیاً کارهای خود را از روی اختیار نمیدهد و ثالثاً هدف و نتیجه کارش آگاهی ندارد. ولی عقل

همیشه وقتی سخن از «حق» بمیان می آید، باید متوجه بود که در برابر آن «تکلیفی» هم وجود دارد. یعنی یکی «حق» پیدا می کند و دیگری «تکلیف» دارد که این حق را ادا کند.

در يك قرض، شخصی که بعنوان طلبکار شناخته می شود، حق دارد که در موعد مقرر، طلب خود را از بدهکار وصول کند. در مقابل، بدهکار هم تکلیف دارد که بدهی خود ادر صورت تمکن و علم «عسرت» در موعد مقرر بپردازد.

مسؤولیت هم نتیجه تکلیف است. کسانی که بر حسب قوانین مذهبی یا عرفی، مکلف شناخته می شوند، دارای مسؤولیت هستند.

مسؤولیت یاد برابر خداست یاد برابر وجدان یاد برابر جامعه و قانون. ممکن است در آن واحد، دو یا هر سه مسؤولیت با هم جمع شوند.

را بشکند و از طرف دیگر چه پدر و مادر بخواهند و چه نخواهند، برای طفل، حق تعلیم و تربیت قائل شده است.

در برابر این حق مسلم، چه کسی مکلف است؟ با توجه به پیچیدگی زندگی اجتماعی و دشواری تحمل همه وظائف از طرف والدین، باید گفت: يك تكليف مشترك بر عهده پدر و مادر و جامعه گذاشته شده که مشترکاً باید انجام دهند. جامعه، مدرسه و معلم و احياناً وسائل ایاب و ذهاب و کتابخانه و کتاب و وسائل دیگر فراهم می کند و پدر و مادر باید با نظارت مستقیم خود، طفل را در مسیری هدایت کنند که بتواند حداکثر استفاده را از وسائل فراهم شده برگیرد.

ولی می توان گفت: باز هم مکلف اصلی، همان پدر و مادر، بلکه پدر است و جامعه می تواند کمک هایی پدر و مادر بدهد که در انجام وظائف خود، توفیق کامل پیدا کنند.

این کمکها را همه جا نمیشود بدیده خوشبینی نگریست. زیرا غالب این کمکها، از سیاستهای خاصی سرچشمه میگیرد که مسلماً مسیر تعلیم و تربیت را چنان عوض می کند که بجای اینکه منافع طفل را تأمین کند مصالح و منافع خاصی را و جهت نظر قرار میدهد و بس!

بعنوان مثال: دستگاه تعلیم و تربیت يك کشور کمونیستی، ناچار از سیاست زمانداران آن مملکت پیروی می کند و بدون اینکه هیچگونه توجهی بمصالح خود کودک داشته باشد، سعی می کند کودک را چنان پروراند که کمونیسم را بهترین مرام و مسلک بشناسد

هم قابل تربیت و تکامل است و هم فعلش اختیاری است و هم به نتیجه کار خود عالم و آگاه است.

بهمین جهت است که انسان در برابر اجرای تکالیف خود، پاداش میگیرد و بواسطه تخلف، گرفتار کیفر می شود.

کیفر هم گاهی الهی و دینی است و گاهی وجدانی و اخلاقی است، و گاهی قانونی و اجتماعی. اما پاداش بیشتر جنبه وجدانی و دینی دارد و کمتر جنبه اجتماعی. متأسفانه در مقررات اجتماعی در بسیاری از موارد برای اجرای تکالیف، پاداشی در نظر گرفته نشده است.

\* \* \*

بشرا امروز، تعلیم و تربیت را یکی از حقوق مسلم کودک به حساب آورده است. بشر قدیم نیز تا حدودی به این موضوع توجه داشته است. ولی خیلی بعید است که بعنوان يك حق مسلم برای کودک، قبول کرده، خود را در ازای آن مکلف و مسؤول شناخته باشد.

شاید انسانهای نیمه وحشی مخصوصاً در دوره پدر - سالاری طفل را بعنوان کالائی در اختیار پدر قرار می دادند و اراده او در مورد طفل هم قانون بود و هم تعیین کننده سرنوشت و مقدرات او چه بسا دایره قدرت پدران را هم جامعه ها و حکومتها محدود میکردند و طفل را در چهار چوبه زندگی طبقاتی و تمایزات موهوم و ظالمانه، محصور و محبوس میکردند. پدر هم که خود در همین حصار موروثی، زندانی بود، نمیتوانست چنانکه باید و شاید درباره فرزند تصمیمی بگیرد. اما دنیای امروز از يك طرف توانسته است حصارها

آنها از سقوط در منجلاب فساد و بدبختی را از وظایف و تکالیف مسلم پدرها و مادرها شناخته، همانطوری که آنها را در تأمین سعادت و کمال شخص خود، موظف می‌شناسد، در تأمین سعادت و کمال فرزند نیز موظف می‌داند.

گواه این مدعا، این آیه از قرآن مجید است :

«یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلکم ناراً» (۱)

«ای مردم مؤمن، خود و افراد خانواده تان را از آتش فساد و بدبختی حفظ کنید»

اسلام اصل تعلیم و تربیت را بمنوان يك حق برای طفل و يك تکلیف برای پدر و مادر، سفارش می‌کند. این هم ناممقول است که قطعاً یکی «حق» داشته باشد و دیگری «تکلیف»! چنین رابطه‌ای غیر-عادلانه است که بهیچوجه قابل تحمل نیست.

کارگری که برای کارفرما کار میکند، يك حق دارد و يك تکلیف. او حق دارد که از کارفرما، مزد بگیرد و تکلیف دارد که برای او در ازای دستمزدی که میگیرد، کار کند. کارفرما نیز يك حق دارد و يك تکلیف. حق دارد که کارگر برایش کار کند و تکلیف دارد که مزد کارگر را، عادلانه بپردازد.

پس شخص ذبح حق يك تکلیف دارد و شخص مکلف هم حقی. این فورمول کاملاً عادلانه است. در مورد طفل و پدر و مادر، هم باید همین فورمول کاملاً عادلانه، رعایت شود. کودک همانطوری که حق دارد، تکلیف هم دارد. پدر نیز هم تکلیف دارد و هم حق.

و از دل و جان طرفدار پرو پاقرص و متعصب آن باشد. در حالی که انسان آزاد، باید در تعلیم و تربیتش بطور کامل رعایت اصل دموکراسی شود و چنان بار آید که با فکر آزاد بتواند مرامها و مسلکها را سبک و سنگین کند و به تربیتش را برگزیند.

متأسفانه تعلیم و تربیت در جهان امروز، ضمن اینکه از کمکهای دولتها و حکومتها، برخوردار است کامل دارد، از همین رهگذر، احیاناً ضررهای سنگینی نیز متحمل می‌شود.

پس بازم محور اصلی تکلیف، خود پدرها و مادرها هستند. آنها باید بتوانند این فکر و درایت آزاد و آن استقلال را بارهنمائیهای خاص خویش، بفرزندان بدهند. یعنی چنانکه کم و بیش معمول شده است، تعلیم را بمهده دستگاههای اجتماعی بگذارند و تربیت را که وظیفه‌ای است بسیار مقدس تر و اساسی تر، خود برعهده گیرند.

در همین حال باید توجه داشت که دستگاههای اجتماعی، هر اندازه هم به طلب تعلیم، گرایش یافته باشند، بازم اثر تربیتی دارند و تضادهائی که از این حیث، ممکن است پیش آید برای طفل، غیر قابل تحمل است. لکن پدران و مادران روشن بین، می‌توانند با عقل و درایت، این تضادها را بر طرف کنند.

\* \* \*

با اینکه در دنیای قدیم، تعلیم و تربیت از طرف مردم جهان، مبنای يك حق مسلم برای طفل نبود و در نتیجه وظیفه و تکلیفی هم در قبال آن احساس نمی‌شد، می-بینیم آئین مقدس اسلام تأمین سعادت فرزندانش و حفظ

تربیت نماید و قرآن را به او تعلیم دهد .  
 در این گفتار جاودانی اولاً مسؤول را پدر معرفی  
 می کند. در این صورت او، به اعتماد اینکه دستگاه  
 های تعلیم و تربیت، وظیفه ها را انجام می دهند،  
 نمیتواند خود را کنار بکشد، زیرا تکلیفی است که  
 بعهده اوست و خود باید در انجام تکلیف، کوشش  
 کند و نظارت داشته باشد .

**و ثانیاً** در برابر تکلیف پدر، حقی نیز برای او  
 قائل می شود پس اگر پدر تکلیفی دارد، حقی هم  
 دارد و اگر طفل حقی دارد، تکلیفی هم دارد. این  
**قورمول کاملاً عادلانه است .**

اینجاست که یکی دیگر از جلوه های اعجاز آمیز  
 اسلام، در لابلای کلمات علی (ع) تجلی می کند.  
 او می فرماید: ان للولد علی الوالد حقاً وان للوالد  
 علی الولد حقاً . فحق الوالد علی الولدان بطبیعه  
 فی کل شیء الا فی معصیه الله سبحانه وحق الولد علی  
 الوالدان یحسن اسمه و یحسن اذنه و یعلمه القرآن (۱)  
 «فرزند را بر پدر و پدر را بر فرزند حقی است .  
 حق پدر بر فرزند این است که جز در معصیت خدا،  
 در همه چیز او را اطاعت کند و حق فرزند بر پدر این  
 است که نامش را نیکو انتخاب کند و او را به خوبی

## بیکاری:

بیکاری و بطالت همچون زنگ آهن بیش از آنچه که کار تدریجاً از قوا می کاهد  
 موجب خرابی و انهدام اساس وجود میشود ، کلیدی که همواره بکار است سفید  
 و براق است .

پرتال جامع علوم انسانی